

تحلیل ژئوپلیتیکی شبکه‌های قدرت در عراق پسا داعش: در راستای ارائه

مدلی برای جلوگیری از نفوذ منطقه‌ای آمریکا

علی اصغر اسمعیل پور روشن^۱

استادیار جغرافیای سیاسی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۵/۰۸

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۱/۲۳

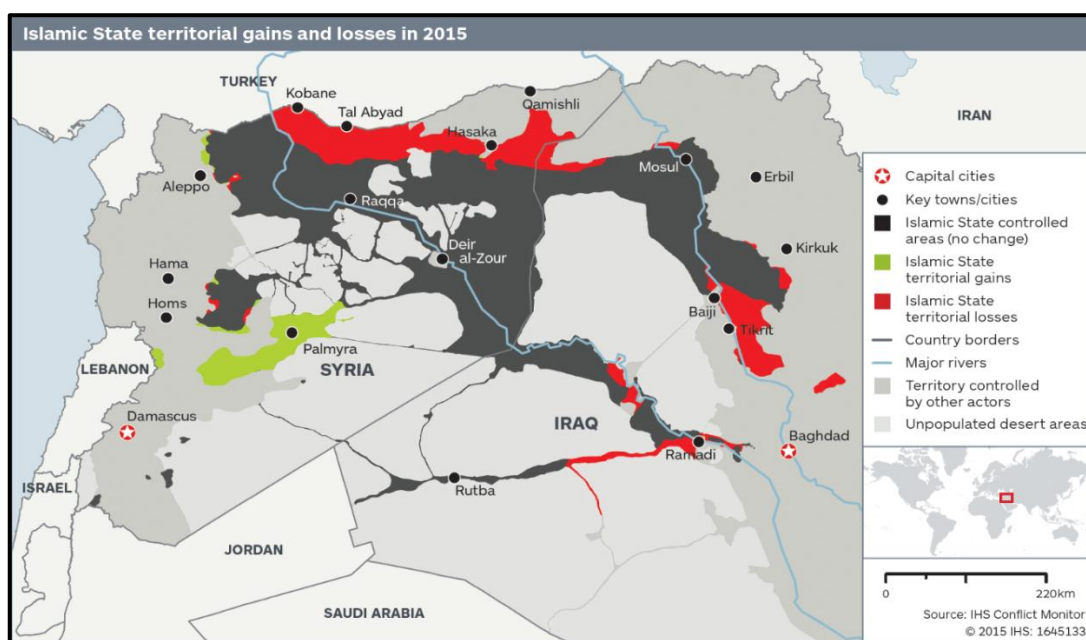
چکیده

بی شک هر چه بیشتر داعش قلمرو خود را در عراق از دست می‌دهد به همان نسبت افکار بیشتر به سمت مدل شبکه‌های قدرت در عراق پسا داعش سوق می‌یابد. با توجه به این مهم هدف این مقاله تحلیل ژئوپلیتیکی شبکه‌های قدرت در عراق پسا داعش است. سؤال اصلی مقاله این است که تحلیل ژئوپلیتیکی شبکه‌های قدرت در عراق پسا داعش دارای چه مدلی است و آمریکا چگونه می‌خواهد در شبکه‌های قدرت موجود در عراق پسا داعش نقش آفرینی کند؟ علاوه بر این سؤال اصلی سؤالات فرعی دیگری نیز در این تحقیق مطرح شده است که عبارت‌اند از اینکه اهداف آمریکا از نفوذ در منطقه خاورمیانه کدام‌اند؟ مدل مطلوب آمریکا از چگونگی چینش شبکه‌های قدرت در عراق دارای چه ویژگی‌هایی است؟ و اینکه نیروهای کنونی موجود در عرصه ژئوپلیتیک عراق کدام‌اند و در چه مناطقی ساکن‌اند؟ نتایج این مقاله نشان می‌دهد که هدف آمریکا نفوذ بلند مدت در منطقه خاورمیانه و تضمین امنیت متحدین خود از جمله اسرائیل و چالش آفرینی برای ایران است و بنابراین مدل مطلوب قدرت در عراق پسا داعش برای آمریکا عراقی تجزیه شده و فاقد حکومت مرکزی متمرکز است. این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از مقالات علمی و پژوهشی و منابع کتابخانه‌ای انجام شده است و در آن تلاش شده است به تحلیل و تبیین ژئوپلیتیکی شبکه‌های قدرت در عراق پسا داعش پرداخته شود و در حد توان مدلی برای جلوگیری از نفوذ منطقه‌ای آمریکا ارائه گردد.

واژگان کلیدی: عراق، شبکه‌های قدرت، داعش، آمریکا، ژئوپلیتیک، نفوذ

۱- مقدمه

گروه تروریستی داعش در سال ۱۳۹۳ توانست با اشغال و تثبیت مواضع در استان الرقه و بخش‌های وسیعی از استان دیرالزور سوریه به سوی مرزهای عراق پیشروی کند. عناصر تروریستی داعش با همکاری برخی مقامات عراقی توانستند در بهار ۱۳۹۳ موصل مرکز استان نینوی را اشغال کنند و در ادامه نیز استان‌های صلاح الدین، دیاله و الانبار را اشغال کردند و توانستند به مرزهای استان بغداد نزدیک شوند (Basiri et al., 2016: 51-71).



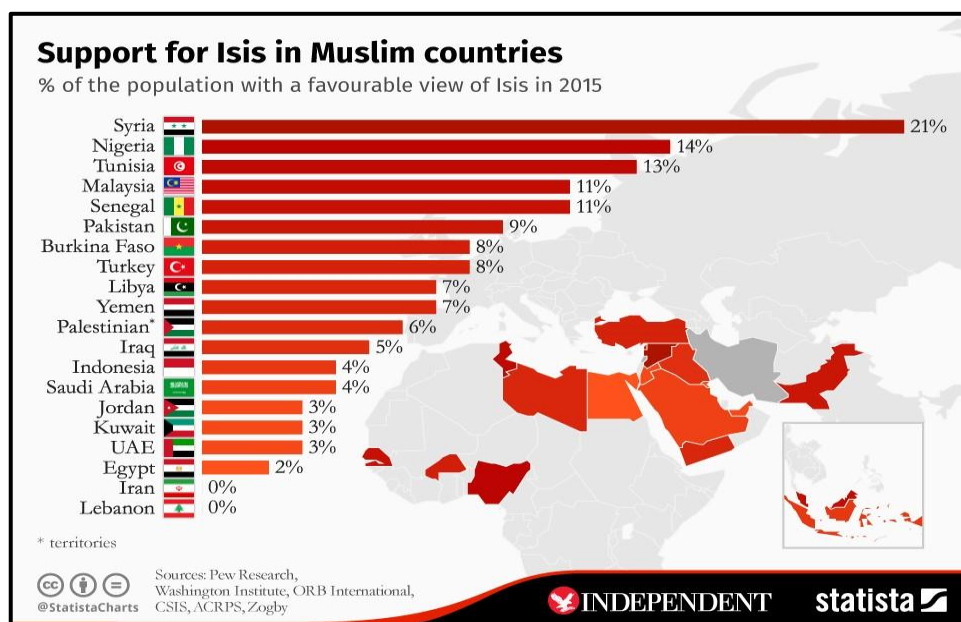
نقشه شماره ۱- مناطق اشغال شده عراق توسط داعش

Source: (<http://www.businessinsider.com>)

در ادامه تروریست‌های تکفیری داعش از سال ۲۰۱۴ میلادی حملاتی گسترده و همه جانبه علیه تمامیت ارضی عراق را آغاز کردند و بخش‌های وسیعی از خاک عراق شامل استان‌های نینوا، صلاح الدین و دیاله، الانبار و بخش‌هایی از کرکوک را به اشغال خود در آوردند. در سال ۲۰۱۴ میلادی استان‌های دیالی، صلاح الدین، الانبار نینوا و بخش‌هایی از کرکوک در اختیار داعش بود. از اواسط سال ۲۰۱۵، عقب نشینی داعش از مناطق تحت سیطره خود در عراق آغاز شد. ارتش عراق و نیروهای بسیج مردمی موسوم به «الحشد الشعبی» با حمایت مستشاری سپاه قدس و پشتیبانی هوایی حملات ائتلاف بین‌المللی ضد داعش توانستند مناطق گسترده‌ای از جمله الرمادی و فلوجه را از دست داعش آزاد کنند. آخرین پایگاه داعش در عراق، موصل، مرکز استان نینوا بود که عملیات آزادسازی آن پس از ماه‌ها کشمکش و اختلافات و رایزنی‌های سیاسی در ۱۷ اکتبر ۲۰۱۶ به فرمان حیدر العبادی، نخست‌وزیر و فرمانده کل نیروهای عراق آغاز شد (Basiri et al., 2016: 51-71).

نیروهای عراقی از آغاز عملیات موصل در ۱۷ اکتبر ۲۰۱۶ تا ۱۷ آوریل ۲۰۱۷، توانسته‌اند ۹۴ درصد از مساحت این شهر را از تروریست‌های داعش آزاد نمایند. امروزه تنها حدود ۶ درصد از مساحت موصل در اختیار داعش است و به رغم کند پیش رفتن عملیات به دلیل ویژگی جغرافیایی منطقه باقیمانده بخش قدیم موصل به‌ویژه محله النوری و التنک و استقرار تک‌تیراندازهای داعش در این محله قدیمی، نیروهای عراقی تا مدت کوتاهی توانستند آزادسازی

تمامی مناطق موصل را اعلام کنند. آزادسازی شهر موصل در عراق و شکست قریب الوقوع تروریست‌های داعش در شهر رقه‌ی سوریه ناقوس مرگ دولت اسلامی عراق و شام را دست کم به لحاظ فیزیکی، به صدا در آورد. پیروزی قاطع عراق بر داعش در حالی است که مقامات آمریکایی از روند بسیار طولانی شکست داعش در عراق سخن گفته بودند. این اظهارات به همراه کارشکنی‌های آمریکا در مسیر مبارزه با داعش، نیت آمریکایی‌ها را جهت ممانعت از شکست کامل داعش و مدیریت بیش از پیش این گروه تروریستی در مسیر و مطامع آمریکا در عراق نمایان کرده است (Jamshidi et al., 2015: 27-39).



نمودار شماره ۱- حمایت از داعش در میان کشورهای اسلامی

Source: (<http://www.americansecurityproject.org/>)

در شرایط کنونی نیز که با شکست قریب الوقوع داعش در عراق، آمریکا معادلات خود را در عراق از دست رفته می‌بیند در پی توطئه‌های جدید جهت پیشبرد توطئه‌هایش در عراق از طریق حفظ حضور نظامی در عراق و مداخلات فزاینده در امور داخلی این کشور در مرحله پسا داعش است. این تحرکات آمریکا در حالی است که سیاست‌های اشغالگرانه و مداخله جویانه آمریکا در عراق جز مخاطرات و تبعات منفی از جمله تخریب و کشتار و فتنه‌گری از جمله رشد و گسترش تروریسم در این کشور نتیجه دیگری نداشته است.

طرح زمزمه‌هایی از سوی مقامات و محافل سیاسی آمریکا مبنی بر ضرورت باقی ماندن نیروهای آمریکایی در عراق به انحاء مختلف از جمله تحت قالب نیروهای به اصطلاح ضد داعش به سرکردگی آمریکا، از جمله این توطئه‌ها و فضا سازی‌های پیرامون آن در هفته‌های اخیر است که واکنش عراقی‌ها را در پی داشته است (Jamshidi et al., 2015: 27-39).

با توجه به اینکه ارتش و نیروهای مردمی عراق (حشد الشعبی) نقش اصلی را در به شکست کشاندن تروریست‌ها داشته‌اند و در واقع عراق با تکیه بر همین ظرفیت‌های داخلی خود است که پیروزی بزرگ نابودی تروریسم در عراق را رقم بزند. سؤال اصلی مقاله این است که تحلیل ژئوپلیتیکی شبکه‌های قدرت در عراق پسا داعش دارای چه مدلی است و آمریکا چگونه می‌خواهد در شبکه‌های قدرت موجود در عراق پسا داعش نقش آفرینی کند؟

۲- رویکرد نظری

اگر اندیشه قرون وسطی در رابطه با مشکل پراکندگی قدرت و پیدایش قدرت‌های موازی سعی در سازگاری و طراحی مدلی ارمانی برای همکاری و سازش آن‌ها داشت، اندیشه سیاسی مدرن یکسره به نفع تمرکز قدرت در مرکزی واحد از یکسو و برتری قدرت مطلقه‌ی پادشاهان نسبت به قدرت کلیسایی رأی صادر نمود نگرش مدرن درباره قدرت با هابز آغاز می‌شود و با مارکس^۱ به پایان می‌رسد. در واقع آنچه که در دوران مدرن بر تفکر سیاسی حاکم است توجیه اقتدار سیاسی است. در این جا ابتدا به بررسی اندیشه ماکیاولی می‌پردازیم. ماکیاول، پدر نظریه سیاسی نو بشمار می‌آید. ماکیاول، سیاستمداری واقع‌بین و اهل عمل بود. وی قدرت سیاسی را هدفی در خود دید و پژوهش خود را به جستجوی ابزارهای مناسب برای دست یافتن، حفظ کردن و گستراندن قدرت محدود کرد. ماکیاولی منادی سیاست قدرت بود. بر اساس سیاست قدرت، سیاست دولت‌های بزرگ بر حسب قواعد اخلاقی عمل نمی‌کند (Soltani Nezhad and Jamshidi, 2016: 73 - 98).

ژان بدن^۲ نیز معتقد بود دولت وقتی وجود دارد که حاکمیت یعنی اختیار کامل وضع و اجرای قوانین در دست آن باشد. قدرت دولت باید فراگیر باشد و در سراسر کشور حاکمیت دولت باید احساس شود. تا سده‌ی شانزده میلادی نه فیلسوفان و نه حقوق‌دانان حاکمیت را تعریف نکرده بودند. بدن آن را قدرت برتر دولت بر شهروندان و اتباع که قانون آن را محدود نکرده باشد دانست. دولت برای دست یافتن به هدف‌های خود باید قدرت نامحدودی داشته باشد. همه قوانین از حکمران برمی‌آید و قدرت حکمران از اجرای قوانین معلوم می‌شود. حاکمیت قدرت مطلق و دائمی جمهوری است و دو صفت مطلق بودن و دائمی بودن صفات حاکمیت می‌باشند. پراکندگی قدرت، یکی از علل اصلی دشواری‌های بود که بدن کوشید بر آن‌ها غلبه کند و متقاعد شد که فقط تمرکز قدرت در یک عامل می‌تواند در ایجاد یکپارچگی مؤثر باشد. هوگو گروسیوس^۳ نیز معتقد بود دولت بنا به قرار داد تشکیل شده است. در شکل‌گیری دولت، هم عنصر سودمندی و هم عنصر رضایت متقابل دخیل بوده‌اند. دولت باید نظم را برقرار کند، در برابر تجاوز خارجی از کشور دفاع نماید و رفاه مردم را تأمین کند، از طرف دیگر، قدرت دولتی به مردم تعلق دارد و مردم هر شکل حکومتی را که بخواهند می‌توانند برگزینند اما به محض آنکه مردم انتخاب کردند کار آن‌ها دیگر تمام می‌شود و انتقال حاکمیت غیرقابل پس گرفتن است (Alem, 2007: 78). فرانسیس بیکن^۴ معتقد بود که قدرت دولت باید از هر حیث برتر باشد و دولت حق هرگونه اقدامی را دارد و گفت پادشاه به عنوان دارنده‌ی قدرت دولتی حق توسعه و تحدید قوانین را دارا است. در روابط خارجی باید توازن قدرت را حفظ کند. دولت باید دولت نظامی مقتدری باشد و باید از مردمان نیرومند و کاملاً مسلح تشکیل شود. جنگ نهادی ضروری برای پیشبرد رفاه مردم است. بیکن به روشنی از قدرت میلیتاریستی دفاع کرد (Nazari, 2007: 123-141).

توماس هابز نخستین نظریه‌پرداز مدرن است. در چهارچوب نظریه سیاسی هابز، استقرار دولت قدرتمند (لویاتان) اجتناب‌ناپذیر انگاشته می‌شود. در دیدگاه هابز قدرت فردی حقیقی است طبیعی که در عین حقانیت، منشأ همه‌ی

¹. Karl Marx

². Jean Bodin

³. Hugo Grotius

⁴. Francis Bacon

منازعات اجتماعی است. با طرح مقوله‌ی قرارداد اجتماعی^۱، هابز قدرت را در عین به خدمت فرد گرفتن از کنترل وی خارج می‌کند (33: 2009, Manuchehri). برداشت وی از قدرت برداشتی اقتدارگرایانه است. بر اساس لویاتان هابز ضروری است که برای حل وضعیت طبیعی جنگ همه علیه همه، قدرت سامان بخش در پیکره‌ی پادشاه قرار داده شود. قدرت دولت چه تأسیسی باشد؛ یعنی مردم به دلیل ترس از یکدیگر آن را بنا نهند و چه اکتسابی باشد یعنی توسط یک فاتح و به دلیل ترس مردم از وی به دست آمده باشد به یک اندازه زیاد است. مردم تابع اقتدار حکمرانند تا امنیت داشته باشند و اگر حکمران نتواند امنیت آنان را تأمین کند دیگر لازم نیست از او اطاعت کنند و این یگانه حق مردم در برابر دولت اقتدارگرای هابز است. در واقع فیلسوفان سیاسی عصر مدرن برای حل مشکل رابطه قدرت کلیسا و قدرت دولت بر خلاف اندیشمندان قرون وسطی که سعی در سازگاری و تعادل این دو داشتند به نفع قدرت مطلقه‌ی پادشاهی داوری نمودند و در اندیشه سیاسی‌شان کل قدرت را در اختیار پادشاه قرار دادند و خواهان غیرسیاسی شدن کلیسا شدند. در چارچوب نظریه سیاسی هابز، استقرار دولت قدرتمند (لویاتان) اجتناب ناپذیر انگاشته می‌شود. تمنا و حرص قدرت و به تبع آن جنگ همه با یکدیگر، به تعبیر هابز معلول وضع طبیعی است. با توجه به چنین وضعی به تدوین پاسخ برای پرسش قدرت می‌پردازد. وی پاسخ خود به پرسش قدرت را در قالب مفهوم لویاتان ارائه می‌کند (141-123: 2007, Nazari).

متفکر بعدی مورد بررسی ما در این دوره هگل^۲ است. در سیستم فلسفی وی قدرت فردی در سیر تکاملی خویش به قدرت فراگیر دولت مبدل می‌شود. این قدرت نه تنها ضامن بقای فرد، بلکه تجسم کمال وی نیز هست. هگل قدرت را به عنوان واسطه‌ی عینی تحقق تاریخی ایده می‌شناساند. در فلسفه‌ی سیاسی هگل، اراده‌ی ذهنی فرد نخستین لحظه‌ی حیات ایده و اقتدار دولتی لحظه‌ی پایانی و تجسم کامل آن است و در این فرایند تاریخی، قدرت یک واسطه‌ی دیالکتیکی – تاریخی است (33: 2009, Manuchehri). در چهارچوب فلسفه‌ی سیاسی هگل دارایی تجلی تملک و تملک، یعنی داشتن قدرت بر هر چیزی تجلی اراده آزاد است و اراده‌ی آزاد همانا ایده‌ی جوهری انسان است. وی در سیستم فکری – فلسفی خود اصالت را به کلیات می‌دهد به همین دلیل در بحث از خانواده و جامعه‌ی مدنی و دولت، دولت را تجلی وحدت کل و جزء می‌داند و جامعه‌ی مدنی، با ایجاد نظام حقوقی و نهادهای اعمال زور را واسطه‌ی دیالکتیکی این وحدت می‌داند. وی قدرت دولت – ملت را نسبت به فرد یک قدرت بیگانه نمی‌داند بلکه آن را تجسم کمال آزادی برای او می‌داند دولت ایده‌ی الهی در زمین و یک وحدت جوهری است. وحدتی که در آن قدرت‌های خاص و انفرادی حذف می‌شوند و به عنوان جزئی از یک کل بقا نیز می‌یا بند. بنا بر این می‌توان گفت که هگل با طرح عینیت یافتن تاریخی آزادی در قالب دولت که اقتدار فراگیر دارد نهایتاً توجیهی فلسفی از قدرت ارائه می‌کند. در واقع پاسخی که هگل برای پرسش قدرت ارائه می‌کند مانند هابز و مارکس بازتاب نبودن قدرت یکپارچه و ناامنی جان و مال ناشی از این فقدان است. متفکر بعدی که بررسی اندیشه‌ی وی از حیث موضوع پژوهش ما و کل جریان تفکر فلسفی حائز اهمیت بسیار است مارکس و مارکسیم است (36: 2009, Same).

¹. Social contract

². Georg Wilhelm Friedrich Hegel

نیچه^۱ رابطه‌ی بین حقیقت و قدرت را همانند رابطه‌ی دانش و قدرت می‌داند و جوهره‌ی معرفت بشری را منوط به قدرت‌طلبی می‌داند. از نظر نیچه فلسفه نیز نوعی تمایل جبارانه است، تمایلی که روحانی‌ترین نوع قدرت‌طلبی غالب بر عرصه‌های مختلف حیات است (Eskandari, 2002: 35-61).

متفکر بعدی که به بررسی افکارش می‌پردازیم هایدگر^۲ است. وی بودن در جهان را قدرت‌طلبی می‌شمارد. به تعبیر هایدگر ممکن نیست در مورد بودن در جهان اندیشید اما متصور قدرت‌طلبی نبود. به نظر هایدگر دانش توان به ظهور رسیدن بودن است؛ به عبارت دیگر دانش فراهم‌کننده‌ی ضروریات قدرت ورزی و خشونت انسان است و این در حالی است که خشونت و قدرت ورزی افشای وجودی انسان است.

۳- اهداف منطقه‌ای نفوذ آمریکا

آمریکا از حضور در منطقه خاورمیانه اهداف اساسی و مهمی را دنبال می‌کند که باید به بررسی آن‌ها پرداخت. حضور آمریکا در منطقه خاورمیانه بر اساس مسائلی که از جنگ جهانی دوم به بعد در منطقه رخ داد، قابل بررسی است که در ادامه به آن‌ها می‌پردازیم:

۳-۱- تجزیه‌طلبی

منظور از تجزیه‌طلبی این است که محیط پیرامونی کشور هدف نفوذ را نامنظم و غیرقابل‌پیش‌بینی کرده و با تسلیح و به وجود آوردن گروه‌های مسلح تروریستی هم توسعه و رفاه آن کشور را مختل کنند و هم احیاناً درگیری‌ها را به داخل کشور نیز بکشانند. طبیعتاً تجزیه شدن کشورهای پیرامون کشور باعث بالا رفتن هزینه‌های اقتصادی و سیاسی و نظامی خواهد شد و احتمال جنگ و درگیری افزایش می‌دهد (Khalaji and Hossein, 2012: 166 - 194).

۳-۲- ایجاد کشورهای کوچک و تحت فرمان

در واقع هر چقدر یک کشور از نظر جمعیت و سرزمین کوچک‌تر باشد درجه استقلال آن نیز کاهش یافته و بنابراین به سمت اتحاد با ابرقدرت‌ها حرکت می‌کند. این کشورها نسبت به همسایگان خود بدبین شده و به دلیل ذهنیت تاریخی منفی و نیز شیطنت‌های قدرت مستکبر به صورت متحدین قدرت‌های غربی در خواهند آمد.

۳-۳- تضعیف مقاومت و مبارزه با اسرائیل

آرمان اسرائیل ستیزی و حمایت از این ارمان از جمله اهدافی است که غرب و اسرائیل بسیار تلاش می‌کنند آن را کم رنگ کرده و نهایتاً به فراموشی بسپارند. طبیعتاً با نفوذ در داخل کشور و در همه سطوح و نیز در بین ملت‌های منطقه و ایجاد حوادث منطقه‌های گمراه‌کننده و انحرافی مانند تأسیس داعش و حمایت نظامی و لجستیکی از گروه‌های مبارز در سوریه به دنبال این هستند که منابع حامی این ارمان را تضعیف و کم اثر کنند (Khalaji and Hossein, 2012: 166 - 194).

۳-۴- تفرقه‌افکنی

جدایی ایران از کشورهای منطقه در اثر اختلاف‌افکنی‌های کشورهای غربی از جمله اهداف نفوذ منطقه‌ای آمریکا به

^۱ Friedrich Nietzsche

^۲ Martin Heidegger

شمار می‌رود. طبیعتاً تفرقه تفاهم را از بین می‌رود و بدبینی را افزایش می‌دهد. تبادلات اقتصادی و فرهنگی و انسانی را کم اثر می‌کند و زمینه حضور بیگانگان را در منطقه فراهم می‌کند.

۳-۵- تحریف هویت دینی مذاهب اسلامی

اینجا بیشتر هدف نفوذگران این است که هویت دینی مذاهب اسلامی را نه در کنار دیگر مذاهب اسلامی بلکه نقطه مقابل آن جلوه دهند و هویت‌های اسلامی را به صورت دشمن یکدیگر تعریف کنند و این‌گونه القا کنند که شرط بقا فلان هویت دینی در گرو نابودی هویت مذهبی فلان گروه دیگر است. نتیجه این روند سر بر آوردن جریان‌های افراط‌گرای مذهبی با رسالت مبارزه با بددینی و کشتار مسلمانان دیگر مذاهب است (Khalaji and Hossein, 2012: 166 - 194).

۳-۶- ایجاد بدبینی، پنهان کردن اهداف سیاسی با اهداف مذهبی و قومی

حمایت‌های که آمریکا در منطقه از بعضی قومیت‌ها و مذاهب به عمل می‌آورد نه برخاسته از حسن نیت این کشور بلکه ابزاری است برای رسیدن اهداف سیاسی این کشور در منطقه مانند مبارزه با نهضت مقاومت و تضمین بقای اسرائیل (Mattaqi, 2005: 199-224).

۳-۶- از میدان خارج کردن جمهوری اسلامی ایران در تحولات منطقه

بی‌شک بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ میلادی انقلاب اسلامی یکی از ثابت‌ترین جریان‌های چالش‌گر غرب و آمریکا در منطقه بوده است به نحوی که در حوادث لبنان، سوریه و عراق و یمن نهضت مقاومت کارنامه درخشانی در خشتی کردن نقشه‌های اسرائیل و آمریکا در منطقه دارد؛ بنابراین نفوذ در این نهضت با هدف تضعیف حضور جمهوری اسلامی ایران در این منطقه یکی از اهداف اصلی منطقه‌ای نفوذ غرب در منطقه باشد (Mattaqi, 2005: 199-224).

۴- شبکه‌های قدرت در عراق پسا داعش

۴-۱- شیعیان

شیعیان یکی از بازیگران اصلی صحنه تحولات عراق هستند. در مجموع، سه گروه عمده شیعه به علاوه آیت الله سید علی سیستانی در عراق فعالیت دارند که به دلیل قدرت و قابلیت نفوذشان، در تحولات از اهمیت خاصی برخوردار هستند. این سه گروه عبارتند از:

۴-۱-۱- جریان صدر

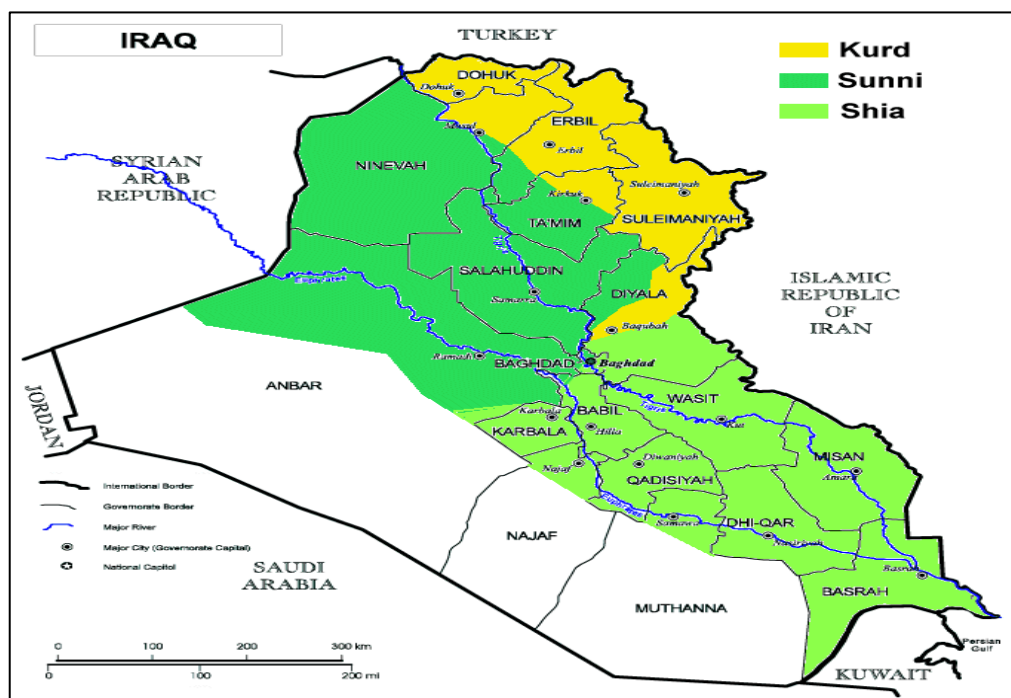
سید مقتدا صدر فرزند سید محمد صادق صدر است که در سال ۱۹۹۹ میلادی به دست عوامل صدام ترور شد. پدر بزرگش نیز در سال ۱۹۸۰ میلادی اعدام شده بود (Dadfar, 2010: 139 - 182).

علی‌رغم اینکه بسیاری از تحلیل‌گران غربی مقتدا صدر را فاقد مشخصات لازم برای رهبری شیعیان می‌دانند، ولی در شرایط فعلی از پشتیبانی قشر وسیعی از مردم عراق برخوردار است. طرفداران وی اغلب جوانان تنگدستی هستند که فقر و بدبختی خویش را به اشغالگران، به ویژه آمریکا، نسبت می‌دهند. مقتدا صدر شرط کنار گذاشتن مشی مبارزه علیه اشغالگران را بیرون رفتن آن‌ها از عراق می‌داند. او نفوذ زیادی در میان عشایر دارد.

مقتدا از میان جوانان، سپاهی تحت عنوان «جیش المهدی» راه اندازی کرده است. او مسائل عراق و فلسطین را مرتبط و مشترک اعلام می‌کند و از این طریق، خود را در صحنه کشورهای عربی قرار می‌دهد (Brenbaldagi, 2004: 147 - 186).

صدر اعلام کرده است که ما به فلسطینیان و سایر ملت‌های ستم‌دیده در خاور نزدیک اطمینان می‌دهیم که نبرد خواهیم کرد و بر ستمگران پیروز خواهیم شد. همچنین، او خود را حامی حماس و حزب الله معرفی کرده است. مقتدا صدر با این ویژگی‌های خود، حمایت قشر عظیمی از ناراضیان سنی، به ویژه در فلوجه، را نیز به خود جلب کرده است. به طور کلی، می‌توان خصوصیات جریان صدر را به قرار زیر مشخص کرد:

- ۱- این جریان با اشغال‌گری آمریکا به شدت مخالف است و هرگونه مداخلات با این کشور را حرام می‌داند
- ۲- این جریان خود را مخالف سایر جریان‌های شیعه نمی‌داند
- ۳- دارای یک منطق درونی است مبنی بر اینکه شیعیان باید به صورت یک کل تجزیه ناپذیر حفظ شوند
- ۴- خود را در مقابل مراجع بزرگ شیعه مثل آیت الله سیستانی قرار نمی‌دهد
- ۵- با ایران اسلامی رابطه ویژه‌ای دارد
- ۶- دارای پایگاه اجتماعی قابل توجهی است و در شهرک صدر بغداد که بالغ بر دو میلیون نفر زندگی می‌کنند بیشترین طرفدار را دارد (Ghahramanpour, 2004: 1029-1042).



نقشه شماره ۲- جغرافیای اقوام عراق (Source: <http://ardeshir58.persianblog.ir>)

۴-۱-۲- جریان معتدل

منظور از جریان معتدل در درون شیعیان، به گروه‌هایی اطلاق می‌شود که سعی دارند از طریق مکانیسم‌های مسالمت آمیز و مذاکره و با استفاده از ظرفیت‌های مدنی، اهداف خود را پیش ببرند. مهم‌ترین جریان معتدل در عراق «مجلس اعلا» و «حزب الدعوة» هستند (Nakash, 2003: 68-70).

مجلس اعلای اسلامی در نوامبر ۱۹۸۲ میلادی تأسیس شد. اعضای اصلی این تشکل از میان مخالفان رژیم صدام و برخی از اعضای سابق حزب الدعوه بوده‌اند. هدف از تأسیس مجلس اعلا در اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی در واقع تمرکز دادن به نیروهای جهادی عراق با همکاری اعضای حزب الدعوه علیه رژیم بعث بوده است. مجلس اعلا اسلامی از همان ابتدای شکل‌گیری، توانست از یک وجهه بین‌المللی برخوردار شود (Graham E. Fuller and Rand, 2004: 155-190).

اما بعد از مدتی، اختلافات آن با اعضای حزب الدعوه افزایش یافت و تعدادی از گروه‌های وابسته به آن، مجلس اعلا را ترک کردند. در اواخر دهه ۱۹۸۰ میلادی، مجلس بیشتر به طرفداران آیت الله سیدمحمد باقر حکیم اختصاص یافت، پس از حمله آمریکا به عراق و سقوط رژیم بعث، الدعوه بار دیگر به مجلس اعلا پیوست و اکنون این دو تشکل مهم در کنار یکدیگر، برای آینده عراق به همکاری می‌پردازند و به عنوان دو حزب منظم و با قدرت در ساختار سیاسی عراق حضور دارند (Graham E. Fuller and Rand, 2004: 155-190).

مجلس اعلا اسلامی عراق و الدعوه اکنون دو عالم بزرگ شیعیان عراق را با خود دارند، مجلس اعلا اعتبار شهید آیت الله سید محمد باقر حکیم و پدر ایشان، مرحوم آیت الله سید محسن حکیم و حزب الدعوه اعتبار شهید سید محمد باقر صدر را با خود دارند. این دو شخصیت، از علمای بانفوذ جامعه تشیع عراق به شمار می‌آمدند. در حال حاضر این تشکل با رهبری سید عبدالعزیز حکیم نقش برجسته‌ای در ساختار سیاسی عراق دارد. ویژگی‌های اصلی این جریان عبارت است از:

۱- دارای پایگاه اجتماعی گسترده در میان شیعیان عراق است، به گونه‌ای که به لحاظ رتبه بندی، در درون شیعیان مقام اول را دارد.

۲- ارتباط بسیار تنگاتنگ با مرجعیت شیعه، به ویژه حضرت آیت الله سیستانی دارد.

۳- این جریان سعی دارد از ظرفیت‌های مدنی و مسیره‌های سیاسی، جایگاه شیعیان را ارتقا دهد.

۴- نسبت به حضور اشغال‌گران نگاه ابهام‌آمیز دارد و با صراحت تاکنون در راه خروج آن‌ها موضعی نداشته است.

۵- با جمهوری اسلامی ایران دارای روابط بسیار حسنه‌ای است (Graham E. Fuller and Rand, 2004: 155-190).

۴-۱-۳- جریان لائیک

ایاد علاوی یکی از سکولارترین و معتدل‌ترین نیروهای سیاسی در عرصه سیاسی عراق است. شیعه بودن و بعثی بودن او باعث شد که به نوعی سمبل اتحاد شیعیان لائیک و سنی در عراق باشد. اکثر جریان‌های قومی، مذهبی و سیاسی مخالفت جدی با او نداشته‌اند، وی در پایان جنگ، از معدود افرادی بود که با اقدام نیروهای ائتلاف در انحلال حزب و ارتش عراق مخالفت کرد و آن را باعث افزایش هرج و مرج دانست. اعتراض شدید او به حمله گسترده ارتش آمریکا به فلوجه نیز موجب افزایش نسبی محبوبیت او در بین مردم شد. مختصات مهم جریان لائیک عبارتند از:

۱- پایگاه اجتماعی گسترده در میان مردم عراق ندارد

۲- دنباله روی سیاست‌های راهبردی آمریکا در عراق است

۳- با جریان‌های شیعی اصیل ستیز دارد

۴- با ارتباط میان عراق جدید و جمهوری اسلامی ایران مخالف است

۵- با همسایگان عرب سنی در منطقه هم صدا است

۶- با مرجعیت عراق ارتباط ندارد

۴-۱-۴- حضرت آیت الله العظمی سید علی سیستانی (Hakim, 2003: 25-40).

پس از وفات آیت الله خوئی آیت الله سیستانی مرجعیت اسلامی شیعیان عراق را بر عهده گرفت. ایشان در حال حاضر چهره بانفوذ حوزه‌های علمی شیعه در این کشور محسوب می‌شود. در واقع آیت الله سیستانی در حال حاضر، رهبری دینی شیعیان را به عهده دارد و مرجع تقلید شیعیان در عراق به شمار می‌رود. وی علاوه بر عراق، در پاکستان، افغانستان، عربستان، کشورهای خلیج فارس، شیعیان اروپا، آمریکا و ایران نیز مقلدانی دارد. حضرت آیت الله سیستانی در ۱۵ آذر ۱۳۸۲ آمریکا را مجبور کرد تا نسبت به اصلاح طرح انتقال قدرت به مردم عراق اقدام کند. وی همچنین، در دیدار با جلال طالبانی رئیس جمهور عراق، عنوان کرد: ما با ایجاد یک نظام دموکراتیک و مردم سالار در عراق مخالفتی نداریم، بلکه بر ضرورت ایجاد چنین نظامی تاکید هم می‌کنیم (Hakim, 2003: 25-40).

۴-۲- جریان کرد

به لحاظ قدرت تشکیلاتی، گروه‌های کرد دومین حوزه قدرت سیاسی عراق را شکل می‌دهند، قدرت آن‌ها به ویژه از آن جهت است که در یک حوزه جغرافیایی مشخص مستقر هستند. با برخورداری از منابع شمال عراق و حمایت نظامی آمریکا، از عمده‌ترین و موثرترین نیروهای سیاسی عراق به شمار می‌روند. با این همه، کردها نیز از لحاظ درونی از وحدت و همبستگی کامل برخوردار نیستند و میان آن‌ها رقابت‌های سیاسی و ایدئولوژیک بر سر قدرت به چشم می‌خورد، به طور کلی، طیف‌های سیاسی کرد را در سه جریان اصلی می‌توان تقسیم بندی کرد:

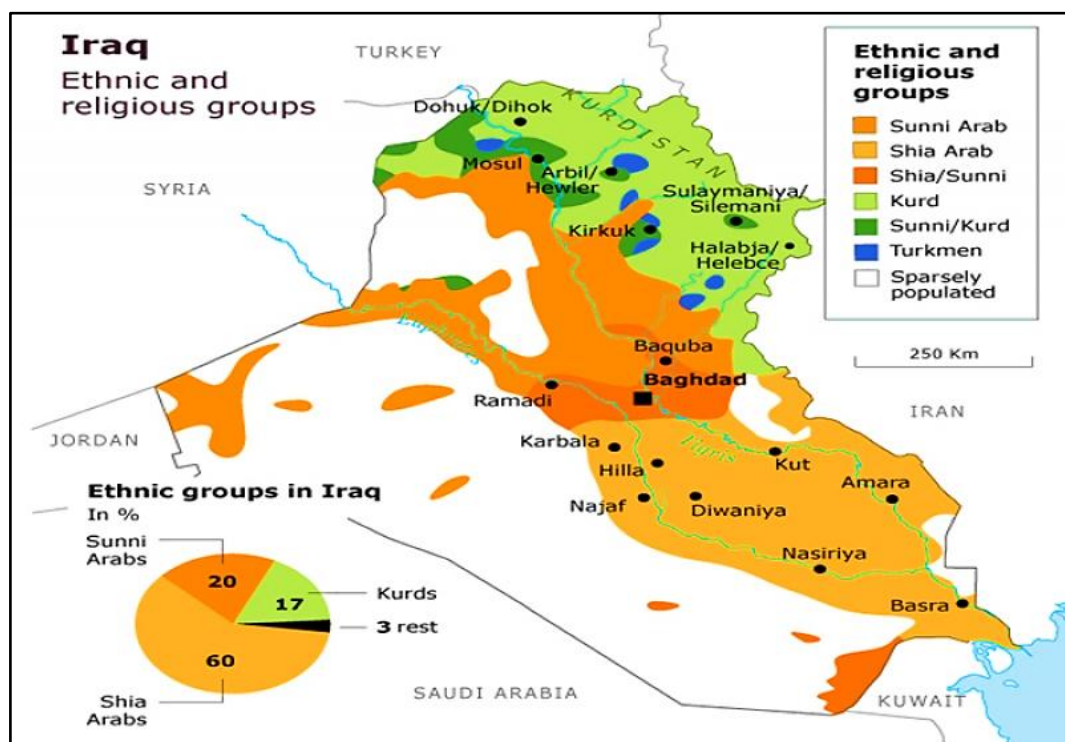
۴-۲-۱- جریان‌های سنتی - قومی کردی

این جریان که به نوعی قوی‌ترین و با نفوذترین جریان سیاسی عراق به شمار می‌رود، در حزب دموکرات کردستان عراق به رهبری مسعود بارزانی پسر ملامصطفی بارزانی رهبر سابق حزب تجلی یافته است. حزب دمکرات کردستان کنترل بخش مهمی از کردستان عراق را در دست دارد. و سال‌ها نیز بر منابع مالی شمال عراق نظیر عوارض و مالیات‌های مرزی نظارت داشت و در سال‌های دهه ۱۹۹۰ میلادی توانست نوعی دولت خودگردان منطقه‌ای در شمال عراق به وجود آورد. حزب کردستان نقش عمده‌ای در قیام فوریه ۱۹۹۱ میلادی علیه رژیم عراق داشته است (Nasri, 2016: 181 - 198).

۴-۲-۲- نیروهای چپ گرای سوسیالیست کردی

نماینده اصلی این جریان را اتحادیه آحاد میهنی کردستان عراق به عهده دارد. که توسط جلال طالبانی رهبری می‌شود. اتحادیه میهنی در سال ۱۹۷۵ میلادی به دلیل ایدئولوژیک از حزب دمکرات کردستان عراق منشعب شد. اتحادیه میهنی از سوی جریان‌های کوچک چپ گرای کردی نیز حمایت می‌شود، و بسیاری از آن‌ها در قلمرو تحت نفوذ اتحادیه میهنی به فعالیت مشغول هستند. حزب عمل برای استقلال کردستان به رهبری یوسف حنا یوسف

اتحادیه دموکراتیک کردستان متشکل از ۵ گروه کوچک چپ گرای کرد و حزب زحمتکشان کردستان عمده‌ترین گروه‌های چپ گرای رادیکال قومی کرد تحت حمایت اتحادیه میهنی کردستان عراق هستند (Nagy, 2003: 73-77).



نقشه شماره ۳- قلمرو کردها در عراق

Source: (<http://kurdishquestion.com>)

۴-۲-۳- نیروهای اسلام گرای کرد

اسلام‌گرایان کرد در واقع بیشتر در سال‌های دهه ۱۹۹۰ میلادی در صحنه سیاسی عراق ظاهر شده‌اند. اولین گروه اسلام‌گرای کرد به نام جنبش اسلامی کردستان عراق در ۱۹۸۶ میلادی، توسط شیخ عثمان عبدالعزیز بنیان‌گذاری شد. علاوه بر جنبش اسلامی‌گرای کردستان عراق، جنبش‌های اسلام‌گرای دیگر نیز در منطقه کردی فعال بوده‌اند برخی از آن‌ها عبارتند از:

۱- حزب الله انقلاب کرد به رهبری شیخ ادهمه بارزانی پسر عموی مسعود بارزانی

۲- اتحادیه اسلامی کردستان به رهبری صلاح الدین محمد بهالدین

کردها از اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی وقتی که صدام نفر دوم صحنه قدرت در بغداد بود، با دولت عراق مبارزه کردند، اما بعد از توقف حمایت ایران رژیم پهلوی، آمریکا و اسرائیل از کردهای عراق در سال ۱۹۷۵ میلادی جنبش چریک‌های کرد فرو پاشید. صدام همچنین ساکنان کرد شهر کرکوک را با زور بیرون کرد. بعد از جنگ اول خلیج فارس و خودمختاری نسبی که برای کردها فراهم شده بود، آن‌ها در مناطق شمالی عراق کنترل اقتصاد، مدارس و مساجد خود را به دست گرفتند (Bayat, 2000: 206-209).

کردها در این دوره مطبوعات آزاد و یک گروه شبه نظامی تأسیس و انتخابات برگزار نمودند. دو حزب اتحادیه میهنی و دموکرات سال‌ها اختلاف و درگیری داشتند، اما در آستانه حمله آمریکا به عراق، دو طرف برای حفظ منافعتشان اختلافات را کنار گذاشته و اکنون یک صدا سخن می‌گویند آن‌ها اکنون به صراحت می‌گویند از گذشته

درس گرفته‌اند. چون جنگ قدرت ضربه سنگینی به آن‌ها وارد کرد، اکنون آنان به خواسته‌هایشان، که بخشی از حکومت عراق باشند رسیده‌اند. طالبانی، رئیس جمهور عراق، می‌گوید: به نظر من، بهترین شعار، یک عراق دموکراتیک، پارلمانی و فدرالی است، ما نباید وقت خود را با شعارهایی به هدر بدهیم، که تحقق آن‌ها همه محال باشد (Zibakalam and Abdullah Poor, 1390: 59-76).

طالبانی افزود، از دلایلی که باعث شد من از بارزانی جدا شوم این بود که ایشان تمایل قبيله‌ای و عشیره‌ای داشت. دلیل دیگر، دیدگاه مائوئیستی من بود. البته این دیدگاه در دوره‌ای از زندگی من بود اما اینک خود را سوسیالیست و معتقد به دموکراسی و حقوق بشر که در بیانیه جهانی حقوق بشر آمده است، می‌دانم. دلیل دیگر موضع گیری نسبت به آمریکا بود: ما به علت چپ بودنمان در آن هنگام ضدآمریکایی، ضدامپریالیسم و ضد این مقوله‌ها بودیم، خصوصیات جریان‌های کردی عبارت است از:

- ۱- نوعی علقه‌های عاطفی بین رهبران کرد و نظام جمهوری اسلامی ایران وجود دارد
 - ۲- کردها در مقایسه با سایر گروه‌ها، مناقشه‌ای با شیعیان ندارند
 - ۳- کردها با همسایه شمالی خود (ترکیه) مشکلات جدی دارند
 - ۴- صهیونیست‌ها در منطقه کردنشین نفوذ دارند و می‌خواهند از این طریق برای ایران مزاحمت ایجاد کنند
- (Zibakalam and Abdullah Poor, 2011: 59-76).

۴-۳- جریان سنی

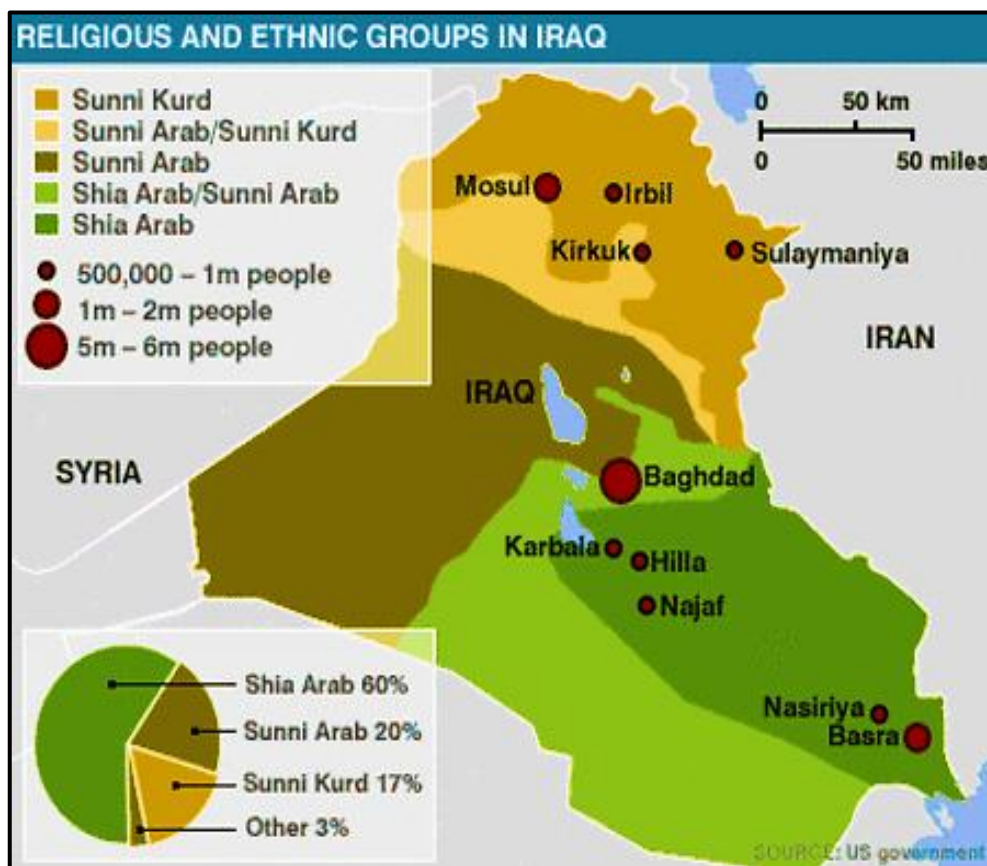
حمله آمریکا به عراق، برای جامعه سنی عراق که به نوعی به ساختار قدرت نظام صدام وصل بودند نگرانی ایجاد کرد، زیرا آن‌ها اقلیتی بودند که دهه‌هایی بر اکثریت جامعه حکومت می‌کردند. اکنون بخش اعظم جمعیت اهل تسنن عراق از اشغال کشورشان ناراضی‌اند لذا، امروز شبه نظامیان سنی که برآیندی از افراطیون سلفی، تکفیری و نیز بعضی‌های زخم خورده هستند، دست به حملات می‌زند آن‌ها از حمایت معنوی و گاه مادی برخی رژیم‌های عرب برخوردارند، با بهره‌گیری از سازمان‌دهی و تکنیک‌های پیشرفته، عراق را به معرکه‌ای خونین تبدیل کرده‌اند (Sohrabi, 2008: 45-63).

این گروه‌ها، نه تنها اشغال‌گران را هدف قرار می‌دهند، بلکه مردم بی‌گناه و به ویژه شیعیان و حتی تأسیسات و زیرساخت‌های عراق از حملات تروریستی آن‌ها در امان نمانده است، هدف این گروه‌ها، انتقام‌جویی و بازداشتن عراق از سیر در روند جاری و بازگشت حاکمیت اقلیت همانند دهه پیشین عراق است و برای این منظور، شبه نظامیان سنی در عراق در قالب گروه‌ها و سازمان‌های مختلفی شکل گرفته‌اند که عمده‌ترین آن‌ها در ذیل نام برده می‌شوند:

- ۱- سازمان جهاد القاعده در سرزمین راندین (ارتش اسلامی در عراق)
- ۲- ارتش انصار سنی (جبهه اسلامی مقاومت عراق)
- ۳- جبهه ملی قومی، اسلامی در عراق (مجلس شورای مجاهدین)
- ۴- مقاومت اسلامی ملی (مناصر و اهل سنت)
- ۵- ارتش عمر (جنبش اسلامی مجاهدین)

۶- هیأت دعوت ارشاد و فتوی (ارتش مجاهدین)

۷- سربازان صحابه (Sohrabi, 2008: 45-63).



نقشه شماره ۴- مناطق سنی نشین عراق

Source: (<http://origins.osu.edu>)

البته گروه‌های دیگری که حضور کمتری دارند، عبارتند از: ارتش راشدین، ارتش طائفه منصوره، گروه عصائب اهل عراق، گردان‌های الغضب الاسلامی، گردان‌های اسود التوحید (شیران توحید) گردان‌های سیوف الحق (شمشیرهای حق)، ارتش فاتحان (Anonymous, 2011: 231-238).

لازم به ذکر است که آن‌ها در صحنه امروز عراق بیشترین حملات را علیه شیعیان آن کشور انجام می‌دهند که مبارزه با آن‌ها در قالب عملیات انتحاری، هیچگونه ارزش نظامی ندارد، بلکه بیان‌کننده عمق کینه آن‌ها به مردم مظلوم عراق است، که امروز بار تجاوز متجاوزین را بر دوش می‌کشند.

اغلب شبه نظامیان موجود در عراق برنامه‌های سیاسی خود را به طور واضح و روشن اعلام نمی‌کنند، ولی آن‌ها اهداف خود را به جای تمرکز بر بیرون راندن نیروهای اشغالگر متوجه شیعیان کرده‌اند، مجموع فعالیت‌های جریان سنی در صحنه عراق را می‌توان، این گونه آرایش بندی کرد:

۱-۳-۴- جریان معتدل

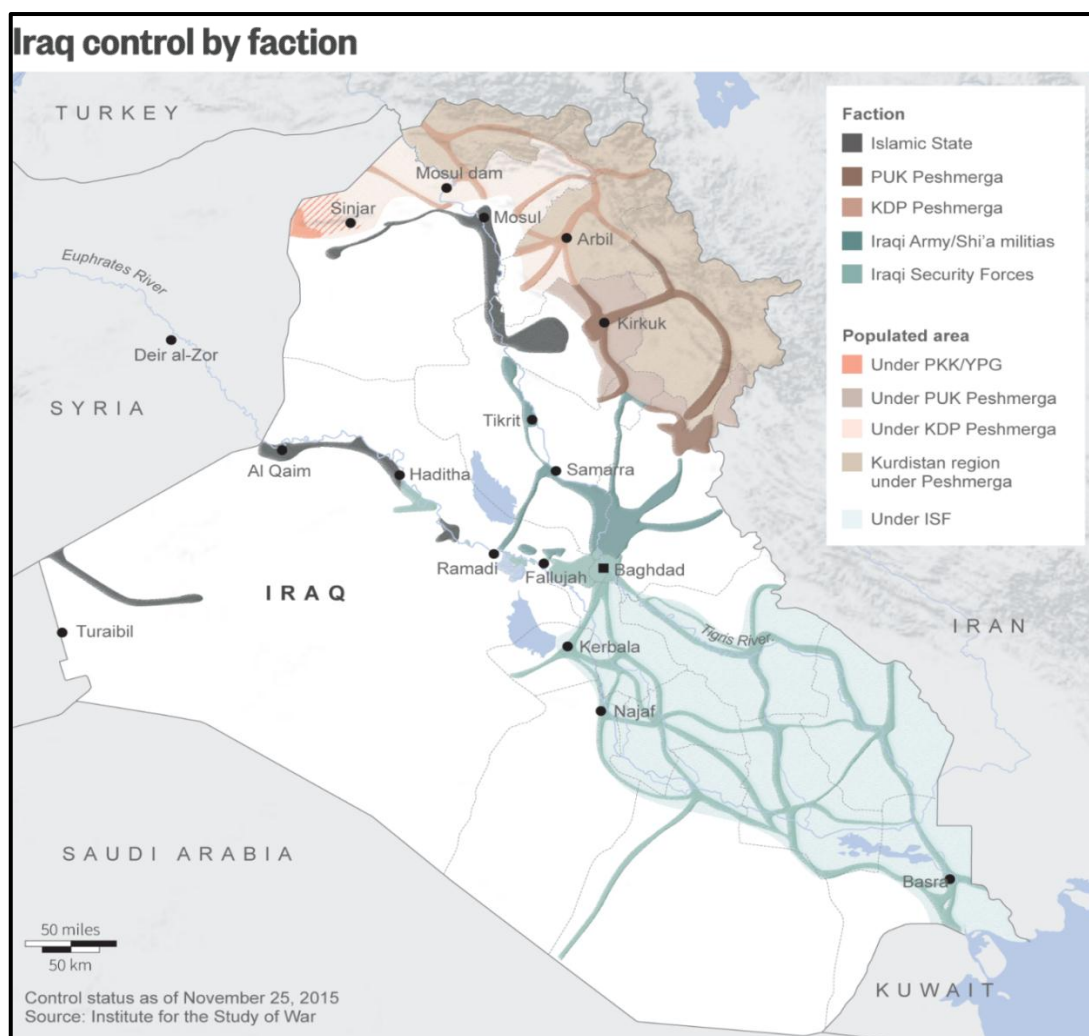
این جریان سعی دارد با حضور در پارلمان و حکومت، امتیازات مربوط به اهل تسنن در عراق را افزایش دهد. این گروه خود را با سیاست‌های کشورهای همسایه همراه ساخته تا با فشار بر آمریکا و شیعیان موقعیت خود را نسبت به وضعیت موجود متحول سازد (Islami et al., 2014: 11-30).

۲-۳-۴- جریان سلفی تکفیری

این جریان عمدتاً عملیات خود را متوجه شیعیان چه در عرصه حکومت و چه در عرصه دفاع و چه در عرصه مردمی کرده و تصمیم دارد با آشوب در عراق و انفجار بمب، موازنه موجود در عراق را به نفع اهل تسنن تغییر دهد. این جریان بنا بر اطلاعات موجود، ارتباطاتی را با سازمان‌های اطلاعاتی کشورهای عربستان، اردن، مصر و حتی موساد و سیا برقرار کرده است (Islami et al., 2014: 11-30).

۳-۳-۴- جریان بعثی

اگرچه در درون جریان بعثی ممکن است شیعیانی هم وجود داشته باشند، اما عمده اعضای این جریان را اهل تسنن تشکیل داده و به جهت علقه‌های سازمانی که به حزب بعث داشته‌اند، در صدد بازگرداندن عراق به وضعیت قبل از اشغال هستند (Islami et al., 2014: 11-30).



نقشه شماره ۵- تقسیم بندی ژئوپلیتیکی مناطق عراق

Source: (<http://www.reuters.com>)

۵- آمریکا و آینده عراق در دوران پسا داعش

از زمان جنگ سرد، تشکیلات سیاست خارجی ایالات متحده به دنبال کشیدن دیواری اطراف خاورمیانه و جلوگیری از نفوذ نیروهای غیر در این منطقه بوده است. نخبگان و افکارعمومی آمریکا هر دو در لزوم دسترسی به نفت منطقه،

تضمین امنیت اسرائیل و خنثی کردن جاه طلبی‌های شوروی (در این منطقه) اتفاق نظر داشتند. جنبه قابل توجه چنین وحدت و اجماع نظری این بود که از هیاهوهای ضدجنگ پس از جنگ ویتنام هم جان سالم به در برد و زنده ماند. در این زمان دولت‌های بعدی، اعم از جمهوری خواه و دموکرات، استدلال می‌کردند که خاورمیانه مهم است و آمریکا مجبور است که در این منطقه حضور داشته باشد (Niakouyi, 1392: 95-116).

حتی در دوران پسا جنگ سرد، زمانی که ایالات متحده دیگر مجبور به تقابل بی امان با امپراتوری شوروی نبود، جریان‌های سیاسی و افکار عمومی درباره خاورمیانه اتفاق نظر داشتند. هر دو حزب به دنبال حل مناقشه اعراب - اسرائیل، پرونده هسته‌ای ایران، رفع بحران عراق و مقابله با تهدیدهای تروریستی داعش بودند و اختلاف نظری هم اگر وجود داشت نه درباره اهداف کلی، که درباره تاکتیک‌ها بود. حزب دموکرات و جمهوری خواه، هر دو، در سال ۲۰۰۳ میلادی بر سر حمله به عراق و پاکسازی این کشور از تسلیحات کشتار جمعی اتفاق نظر داشتند. قطعاً تراژدی ۱۱ سپتامبر باعث شد که هر دو حزب از جنگ عراق حمایت کنند اما خاورمیانه، منطقه‌ای بوده که دموکرات‌ها و جمهوری خواهان سابقه چنین اجماعی را در آن داشته‌اند (Niakouyi, 2013: 95-116).

جنگ عراق و جنجال‌های پس از آن، اما قراردادهای رایج در سیاست خارجی ایالات متحده را در هم شکست و ریاست جمهوری باراک اوباما واکنشی بود به هزینه‌های سنگینی که ایالات متحده برای دموکراتیک کردن عراق متحمل شد. با این حال به نظر می‌رسد که اوباما از جنگ عراق زیادی درس گرفت، به همین دلیل تصمیم گرفت تا غیرمسئولانه و سریع از عراق خارج شود، خطوط قرمزی را در سوریه ترسیم کند مبنی بر این که وارد جنگ در این کشور نخواهد شد و یک جنگ هوایی را با استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین علیه تروریسم آغاز کند، بدون این که علل زیربنایی رشد افراط گرایی را درک کند. نخبگان سیاسی در واشنگتن، جمهوری خواهان با صدای بلند و دموکرات‌ها در خفا، از سیاست خارجی اوباما به طور فزاینده‌ای انتقاد کرده‌اند. سال‌های جنجالی زمامداری اوباما این حقیقت را از نظر پنهان کرد که تردیدهای رئیس جمهور در خاورمیانه از یک حمایت مردمی برخوردار است. رقابت‌های انتخاباتی هر دو حزب آشکار کرد که افکار عمومی ایالات متحده نه تنها به نخبگان سیاسی و مؤسسات آن‌ها بی اعتمادند، بلکه در این که ایالات متحده باید مسئولیت خاورمیانه را به دوش بکشید نیز تردید دارند. (شاید به دلیل همین گزارش افکار عمومی است که) هیچکدام از دو حزب حاضر نیستند به تمایل خود برای تجدیدنظر در سیاست‌هایشان نسبت به خاورمیانه اقرار کنند. نامزدهای هر دو حزب از طرح خود برای نابودی داعش، حمایت از اسرائیل و حفظ یک اتحاد محکم در خاورمیانه صحبت می‌کنند ولی هنوز از صحبت کردن درباره احتمال اعزام نیرو به منطقه ابا دارند. آن‌ها این حقیقت را نادیده می‌گیرند که بدون حضور نیروهای آمریکایی، جنگ داخلی در سوریه نمی‌تواند به پایان برسد و داعش شکست نخواهد خورد. هواپیماهای بدون سرنشین و جت‌های جنگنده نمی‌توانند فاجعه انسانی را در سوریه تسکین دهند یا داعش را از مناطق مختلف عراق بیرون کنند (Zahrani, 1999: 18-41).

تراژدی خاورمیانه این است که آمریکایی‌ها وقتی بی تفاوت شده‌اند که منطقه یکی از پرخشونت‌ترین دوران خود را می‌گذرانند. نظام کشورداری عربی که در قرن بیستم ظهور کرد، سقوط کرده است. گروه‌های افراطی فراملی با استفاده از ادعاهای مذهبی خود فضاهای فاقد حکومت را در منطقه اشغال می‌کنند. یک جنگ فرقه‌ای منطقه را فرا گرفته

است و در حالی که مصر و عربستان درگیر چالش‌های داخلی و رکود اقتصادی هستند، ایران نفوذ خود را در منطقه افزایش می‌دهد.

از زمان خروج انگلیس از خاورمیانه، ایالات متحده به بازیگری کلیدی در منطقه تبدیل شده است. واشنگتن دولت‌های محافظه کار عرب را تقویت کرده و مانع از خرابکاری بازیگران تندرو شده است. همچنین زیر چتر حمایتی ایالات متحده بود که اسرائیل قدرتمند شد و نفت خاورمیانه جایگاه خود را در بازارهای جهانی پیدا کرد.

بر اساس آنچه راهبرد آمریکا برای نظم بخشیدن به صحنه سیاسی عراق در دوران پسا داعش عنوان شده است، کاخ سفید تحت عنوان دوست راهبردی عراق را به صورت مستقیم به سیستم و منظومه امنیت ملی آمریکا مرتبط خواهد کرد (Zahrani, 1999: 18-41).



نقشه شماره ۶- تقسیم بندی قلمرو عراق مطابق نقشه آمریکا

Source: (economist.com)

در گام دوم، نظام فدرالیت به واسطه قطعنامه‌ای که شورای امنیت سازمان ملل تصویب خواهد کرد، بر عراق تحمیل خواهد شد. در گام سوم، شاهد برگزاری کنفرانسی بین‌المللی تحت عنوان دوستان عراق خواهیم بود که زمینه و بستر مناسب برای اجرای قطعنامه شورای امنیت را فراهم خواهد کرد.

قطعنامه نظام فدرالیت شورای امنیت، عراق را به سه منطقه تقریباً جدا از یکدیگر تقسیم خواهد کرد، این مناطق به جز در وضع قوانین و اعلام جدایی و استقلال در مابقی امور خود مختار بوده و در عین خود مختاری به بغداد به عنوان پایتخت و مرکز عراق که منطقه‌ای آزاد خواهد بود، مرتبط هستند. این طرح در واقع به نوعی نظام فدرالیت است که در آمریکا شاهد آن هستیم (Ayati, 2004: 293 - 324).

به موجب این طرح، مناطق سه گانه به بغداد مرتبط هستند که به عنوان حکومت مرکزی مورد حمایت آمریکا و غرب است و عبارتند از:

۱- منطقه کردستان

هسته و کانون تشکیل این منطقه بر نیروهای «پیشمرگه» مبتنی است. در این طرح اجازه سیطره یک حزب یا حاکمیت یک نفر بر کردستان داده نخواهد شد، بلکه ۵ حزب اصلی گردد، اداره امور کردستان را عهده دار خواهند بود که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱- حزب دموکراتیک کردستان به رهبری بارزانی

۲- حزب اتحاد کردستان به رهبری طالبانی

۳- و سه حزب دیگر گردد از جمله حزب التوجهات الإسلامية (گرایش‌ات اسلامی) کردستان (Abdolatur, 2011: 106-85).

۲- منطقه سنی نشین

این منطقه توسط شماری از احزاب سنی و نه توسط یک حزب یا جماعت اداره خواهد شد و نظارت دقیق صورت می‌گیرد تا از تشکیل حکومت‌های محلی مانند حکومت محلی موصل یا رمادی و غیره جلوگیری شود، در همان حال به برخی از کشورهای سنی منطقه اجازه داده می‌شود تا از استان‌ها و مناطقی خاص در اقلیم اهل سنت حمایت و پشتیبانی صورت گیرد تا از شکل‌گیری یک حکومت قدرتمند و سازمان یافته سنی در اقلیم که بر تصمیم‌گیری‌ها و اداره امور سیطره داشته باشد و زمینه ساز مشکلات و چالش‌های طایفه‌ای و منطقه‌ای و سیاسی شود، جلوگیری به عمل آید (Sadeghi, 2004: 37-41).

۱- استان الانبار و مناطق پیرامون آن: استان الانبار و مناطق پیرامون آن سهم عربستان سعودی خواهد بود و سعودی‌ها با نظارت و اشراف آمریکایی‌ها از این منطقه حمایت سیاسی - اقتصادی و تجاری به عمل خواهند آورد. نظارت و اشراف آمریکایی‌ها بر عملکرد سعودی‌ها با هدف جلوگیری از شکل‌گیری کانونی وهابی یا گروه‌های تکفیری افراط‌گرا در رمادی، مرکز استان الانبار صورت می‌گیرد.

۲- استان نینوی و مناطق پیرامون آن: استان نینوی و مناطق پیرامون آن سهم ترکیه خواهد بود و ترک‌ها از این منطقه حمایت سیاسی - امنیتی - اقتصادی و تجاری به عمل خواهند آورد. بالطبع نظارت و اشراف دقیقی بر عملکرد ترک‌ها وجود دارد تا از هر اقدامی مبنی بر الحاق استان نینوی به خاک ترکیه ممانعت به عمل آید.

۳- استان‌های صلاح الدین، دیالی، کرکوک و منطقه کمربند بغداد: این مناطق و استان‌ها با نظارت و اشراف مشخصاً آمریکا و فرانسه، به صورت مشترک از حمایت‌های اقتصادی و تجاری ترکیه و عربستان سعودی بهره‌مند خواهند شد (Sadeghi, 2004: 37-41).

بنابر ادعای تنظیم‌کنندگان این راهبرد، جمهوری اسلامی ایران با پیش‌بینی این تقسیم‌بندی و مناطق نفوذ تعیین شده در عراق، در اقدامی پیش‌دستانه ائتلافی متشکل از سازمان «اخوان المسلمین» و «حزب اسلامی» عراق تشکیل داده و در برابر وعده حمایت و پشتیبانی شخصی و سیاسی و جمعیتی و تضمین آینده سیاسی «سلیم الجبوری»، رئیس

پارلمان عراق، از اهالی استان دیالی و رهبر اخوان المسلمین این کشور را به محور خود ملحق کرده است (Sadeghi, 2004: 37-41).

۳- منطقه شیعی نشین

سومین منطقه حاصل از اجرای طرح فدرالیت عراق، منطقه شیعه نشین است که وجه مشخصه آن نفوذ عمیق و گسترده ایران است، لذا بنا بر ادعای این راهبرد مناطقی ناامن خواهند بود و همان گونه که در سطور بالا به آن اشاره شد، این مناطق صحنه نزاع و رویارویی احزاب و گروه‌های شیعی جهت دستیابی به قدرت خواهد بود (Taleshan, 2010: 109 to 128).

- نتیجه گیری و راهبرد علمی پژوهشی

وجود گسل‌های نظری و گرایش‌های متفاوت فکری در نزد جریان‌های سه گانه موجود در عراق (شیعه - سنی - کردی) درباره موجودیت کنونی عراق و حفظ یا جدایی از کلیت جغرافیایی - سیاسی با عناوینی چون خودمختاری یا استقلال از آن چالشی است که بعد از ظفر یافتن بر داعش به عنوان دشمن واحد تمام جریان‌های مزبور می‌تواند بر تنش درونی میان آنها بینجامد. گرایش‌های گریز از مرکز قومی - مذهبی در عراق به ویژه در مورد کردها چالش آفرین خواهد شد.

معهدا اگرچه اقلیت قومی مزبور در عراق در کنار سایر اقلیت‌های مذهبی و حتی دینی عراق اکنون در لوای بغداد و در اتحاد با آن در نبرد با داعش و نابودی آن در این کشور فعالیت می‌کنند اما خواسته‌ها و اهداف برجسته سازی شده آنها در زمینه جدایی و استقلال از عراق به ویژه در چند ساله اخیر غیرقابل اغماض و چشم پوشی است. به طوریکه ظرفیت‌های درونی و شرایط جغرافیایی کردها از یکسو و وابستگی‌های تضعیف شده آنها از نظر مالی و سیاسی به بغداد از سوی دیگر عاملی بنیادین در ترس و بیم بغداد برای عراق پسا داعش است. لذا پیرو مطالبات سرزمینی کردها از بغداد و تلاش برای استقلال از آن بوده است که اهل تسنن نیز به دستیابی حداقلی (تأسیس اقلیم سنی و خودمختاری) به این مطالبات کردهای عراق اصرار و پافشاری می‌کنند.

از سوی دیگر نیز فارغ از این نزاع درونی از تفاوت قومی - مذهبی در عراق، نباید نقش کشورهای همسایه عراق را در دامن زدن به این اختلافات و مطالبات مرکز گریزانه را نادیده انگاشت و به سادگی از کنار آن گذشت. در واقع نقش تخریبی ترکیه و حتی عربستان در چند ساله اخیر در مسیر فرآیندهای تجزیه گرایانه با نام پروژه‌های تجزیه در عراق و پیاده سازی آن از جمله عوامل خارجی موجود در این باره در ورای مرزهای عراق است.

به هر حال آنچه در این راستا از اهمیت بسزایی برخوردار است وجود شواهد و نشانه‌های طایفه گرایی یا نژادگرایی در روند سیاسی آتی عراق بعد از پیروزی بر داعش در موصل و شکست کامل تروریست‌ها از عرصه سرزمینی عراق است. با این حال پدیده‌ای که امروز به عاملی برای اتحاد و ائتلاف میان تمام نیروها و گرایش‌ها در عراق تبدیل شده است با ظهور و بروزش در عراق به روندهای افتراقی - اختلافی از قومیت - مذهب و حتی سیاسی شدت بخشید؛ به عبارتی شرایطی که امروز به عامل انسجام ملی و شکل گیری رفتارهای تمرکزگرایانه قومی - مذهبی تبدیل شده است برآمده از پروژه‌های فرقه‌گرایانه تکفیری‌ها در عراق است.

آزادسازی موصل از دست داعش در ابعاد مختلف نقاط بحرانی برای دولت‌های ائتلاف آمریکا تلقی می‌شود که برای حمایت از منافع خود، از رویکردهای تروریستی حمایت می‌کنند. این پیروزی در عین حال کفه معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی برای توقف جنگ و فروپاشی در عراق و سوریه را به نفع مردم آن سنگین کرد و سرنوشت کشورها را به ساکنانش سپرد. باید حضور گسترده و آشکار نیروهای آمریکایی در موصل و شهرهای اطراف آن را با برنامه‌ریزی جدی ایالات متحده برای اداره عراق پسداداعش مرتبط دانست. مدیریت روابط دوگانه کردی-عربی و شیعی-سنی و نیز سه گانه ترکی-عربی-کردی بر اساس منافع ملی آمریکا از مهم‌ترین اهداف این کشور از حضور گسترده نظامی در موصل است. به طور خاص به دلیل تکرر موقعیت ژئواستراتژیک خاص موصل و تأثیر آن بر معادلات کردستان عراق، ترکیه، سوریه و دولت مرکزی عراق و نیز به دلیل برخورداری این منطقه از بافت قومیتی و مذهبی متکثر، ایالات متحده آمریکا برنامه‌هایی جدی برای تثبیت جای پای خود در این استان دارد. منابع عظیم آبی در استان نینوا، همچون سد موصل و موضوع تأمین بخش مهمی از غلات مورد نیاز کشور در این منطقه می‌تواند به عنوان اهرم فشاری علیه دولت مرکزی عراق به ویژه در ذیل شرایط افتتاح سد ایسلو ترکیه در سال ۲۰۱۸ و کاهش حق‌آبه عراق از دجله مورد استفاده قرار گیرد.

با وجود تردید طولانی مدت غرب در امکان سرکوب و شکست داعش در عراق و سوریه و دیگر کشورها، موصل نیز با کمترین میزان تلفات ممکن از دست داعش آزاد شد. آزادسازی موصل نشان داد که شکست دادن تروریسم در منطقه در صورتی که راهکارهای مشارکت مردمی در مقابله با گسترش تروریسم در منطقه در دسترس باشد، اقدامی قابل وصول است. واقعیت این است که اولین اقدامات در رابطه با شکست داعش در موصل در جریان آزادسازی حلب صورت گرفت که مبانی توسعه مبادلات منطقه‌ای در راستای سرکوب تروریسم با مشارکت مردمی از میان دولت‌های متحد را توسعه بخشید. تأسیس پایگاه‌های نظامی در اقلیم کردستان و مناطق فراتر از تکریت (همچون اسپایکر، عین الاسد، قیاره، العریج و...) و برقراری روابط گسترده و مستقیم با شیوخ این منطقه (در عین چانه‌زنی با سیاسیون سنتی شناخته شده سنی همچون خاندان النجیفی و...) نشانه‌های تلاش آمریکا برای حضور بلندمدت در ناحیه شمالی عراق است؛ مسأله‌ای که به کاهش بیش از پیش نفوذ دولت مرکزی در این منطقه انجامیده است و بر سطح گرایش‌های گریز از مرکز به ویژه در میان اهل سنت و نیز بر ضعف دولت مرکزی در سیاست‌سازی مستقل در قلمروی سرزمینی خود خواهد افزود.

در چارچوب همین رویکرد فرماندهان ارتش آمریکا بر تقویت حضور نظامی در عراق به بهانه آموزش نیروهای عراقی در برابر تهدیدات تأکید می‌کنند. ژنرال استیفن تاونسند فرمانده لشکر هیجدهم هوآبرد آمریکا یکی از این مقام‌هاست که می‌گوید ارتش آمریکا حتی پس از بیرون راندن تروریست‌های داعش از عراق باید حضور نظامی خود را در خاک این کشور حفظ کند. این ادعا در حالی است که در عمل نظامیان آمریکایی در جریان مبارزه با داعش نه تنها به نیروهای عراقی کمک نکرده‌اند بلکه بارها گزارش‌هایی منتشر شده است که آنها در ارسال تجهیزات به این گروه و کمک‌های اطلاعاتی به آنها نقش داشته‌اند بطوریکه ابومهدی المهندس جانشین رئیس سازمان بسیج مردمی عراق می‌گوید: آمریکا نه تنها نمی‌خواست داعش در عراق نابود شود بلکه آنها را مدیریت می‌کرد.

مسئله حضور نظامیان آمریکایی و تقویت آن پس از شکست داعش به معنی محقق کردن اهدافی است که با پرورش داعش در عراق بستر آن مهیا شد و حالا این نیروها بر اساس سیاست‌های اعمالی دولت آمریکا، به بهانه جلوگیری از نفوذ ایران به دنبال اجرای ترتیبات سیاسی هستند که نتیجه آن می‌تواند به تجزیه قومی و مذهبی عراق به سه بخش کردنشین، سنی‌ها و شیعیان منجر و یکپارچگی این کشور را تهدید نماید.

چند هفته پیش مسعود بارزانی رئیس اقلیم کردستان عراق بر خلاف قانون اساسی این کشور، بطور یکجانبه زمزمه برگزاری همه پرسی استقلال این منطقه را سر داد و قرار است این همه پرسی سپتامبر برگزار شود آن هم در حالیکه هم دولت مرکزی بغداد و هم کشورهای همسایه با تهدید یکپارچگی خاک عراق مخالفند.

هر چند در سیاست‌های اعلامی دولت آمریکا با این پاسخ روبرو می‌شویم که آمریکا مخالف تجزیه عراق و سوریه براساس عوامل قومی و مذهبی و تبدیل به چندین کشور متعدد است. اما سیاست‌های اعمالی بر خلاف چیزی است که دیده می‌شود به ویژه اینکه این سیاست‌ها با هدف تقویت امنیت رژیم صهیونیستی به شدت در دولت ترامپ پیگیری می‌شود و صهیونیست‌ها نقش مهمی در اجرای این طرح‌ها دارند.

نیویورک تایمز روز دوشنبه درباره راهبرد آمریکا در سوریه و عراق به خوبی روشن می‌کند که مسئله مهم برای دستیابی به این هدف بدون اینکه از تعداد زیادی از نیروهای زمینی آمریکا استفاده شود، حفظ قدرت نیروهای سوریه دموکراتیک و کردهای طرفدار غرب و دادن این پیام به دمشق و بغداد و متحدانشان است که اسب قوی بازگشته است. بر اساس این راهبرد، آمریکا باید با تجزیه عراق و سوریه از شکل گیری محور مقاومت جلوگیری نماید؛ بنابراین، یک بخش مهم از این راهبرد حمایت از همه پرسی الزام آور برای استقلال کردستان عراق است که بیست و پنجم سپتامبر (سوم مهر) ۲۰۱۷ برگزار می‌شود.

نیویورک تایمز در ادامه با بیان اینکه توافق سایکس پیکوی سال ۱۹۱۶ فروپاشیده است ادامه می‌دهد راهبرد ما باید حمایت از کردهای سوریه باشد که برای ایجاد حوزه نفوذ خود (روژاوا) تلاش می‌کنند که در نهایت با کردستان عراق متحد شود.

References

- Eskandari, Mohammad Hussein (2002), Anatomy of the Concept of Power, Methodology of Humanities Quarterly, No. 30
- Islami, Masoud and Ebrahim Kohhi and Mohammad Zaman Rastgou (2014), The Challenges of Iraq's Decomposition: The Interests of America and Neighboring Countries (Iran, Turkey, and Saudi Arabia), Islamic World Political Studies Quarterly, No. 10
- Imam Zadeh Fard, Parviz (2010), a Study of the Power of Soft Power in Politics from Ancient to Contemporary, Political Studies Quarterly, Tehran: Year 2, No. 7.
- Ayati, Ali Reza (2004), The Future of Iraq: New Regional Geopolitical Plan and New American Strategies, Foreign Policy Quarterly, eighteenth year - Issue 2
- BornaBandaghi, Sirus (2004), Shiites in Iraq; A Study of the Sociological Situation, Shi'ite Quarterly Journal, No. 7
- Basiri, Mohammad Ali and Zahra Agha Mohammadi and Ehsan Fallahi (2016), the bases for the formation and continuation of terrorism in the Middle East ISIL case study in Iraq and Syria, Islamic World Political Studies Quarterly, No. 19
- Anonymous (2011), Report: Age Creation in Iraq: Objectives, Bases and Obstacles, Journal of Strategic Studies, Islamic World, no. 48
- Bayat, Kaveh (2000), The Newspaper: Global Society, the Iranian World, and the Issue of Iraqi Kurds, Quarterly Journal, No. 28

- Jamshidi, Mohammad Reza and Javad Tavasoli Noqabi and Seyyed Hassan Hosseini and Mehran Kildvarar and Touraj Eskandari (2015), Future Study of Anti-ISIL Coalition Objectives with Network Meta-Analysis Technique, *Journal of Management Future Studies*, Vol. 103
- Hakim, Seyyed Mohammad Bagher (2003), Shiites of Iraq; Ideas and Challenges, *Shi'ite Quarterly*, No. 1
- Khalaji, Abbas and Hussein Elham (2012), US soft warfare indicators for controlling the regional power of the Islamic Republic of Iran, *Quarterly Journal of Psychological Operations*, No. 33
- Dadfar, Sajjad (2010), Transformation in the Sociological View of Shiite Iraq in the Twentieth Century (Causes-Outcomes), *Shi'ite Quarterly*, No. 32
- Zohrani, Mostafa (1999), American Strategy and Future of Iraq, *Defense Policy Quarterly*, No. 26
- Zibakalam, Sadiq and Mohammad Reza Abdullah Poor (2011), The Fragile Geopolitics of the Iraqi Kurdistan, A Converging Factor Near the Iraqi Kurds to Israel, *Quarterly Journal of Policy*, No. 20
- Soltani Nejad, Ahmad and Mohammad Hossein Jamshidi (2016), The Transformation of the Power Concept in the Light of New Information-Communication Technology, *Political Science Quarterly*, No. 23
- Sohrabi, Mohammad (2008), Ethnic Groups and Iraqi Crisis, *Encyclopaedia Quarterly*, No. 4
- Sadeghi, Ahmad (2004), Evaluation of United Nations and US Relations and the Future of Nationhood in Iraq, *Quarterly Journal Events and Analyzes*, No. 185
- Alam, Abdul Rahman (2007), *History of Political Thoughts in the West*: Tehran, Ministry of Foreign Affairs publication.
- Abdollahpour, MR (2011), geopolitical conflict in Iraqi Kurdistan regional field, the magnetic field absorbed by Israel in Iraqi Kurdistan, *the Middle East Studies Quarterly*, Issue 65
- Ghahrampour, Rahman (2004), Introduction: The Study of Political Sociology of Iraqi Shiite Movements, *Foreign Policy Quarterly*, Eighteenth Year - Issue 4
- Graham A. Fuller, Franke and Rahim Rand (2004), Shiites in Iraq, translation of Khadijeh Tabrizi, *Shi'ite Quarterly*, No. 6
- Motaghi, Ibrahim (2005), US Power and Regional Discipline Paradoxes in Iraq, *Journal of Faculty of Law and Political Science (University of Tehran)*, No. 69
- Manuchehri, Abbas (1997), Power, Modernism and Postmodernism, *Quarterly Journal of Political and Economic Information*, no. 121 and 122
- Naji, Sa'd (2003), Kurds of Iraq and the identity crisis!, translated by Massoud Rajabi, No. 10
- Nakash, Pizzak (2003), without manifestation A look at the current situation of Shi'ites in Iraq, translated by Mohammad Ali Motazidian, *Zamaneh Quarterly*, No. 13
- Nasri, Kadir (2016), what will Tramp do with the issue of Iraqi Kurds? *The Islamic World Strategic Studies Quarterly*, No. 67
- Nazari, Ali Ashraf (2005), The concept of power in the political thought of Hobbes, *Journal of Faculty of Law and Political Science (University of Tehran)*, No. 69
- Nazari, Ali Ashraf (2007), Modern Approach to the Concept of Political Power, *Quarterly Journal of Law and Political Science Journal*, No. 4
- Niakui, Seyyed Amir (2013), Surveys of Iraq and Syria Crisis in the Light of Security Theories, *World Politics Quarterly*, Volume II - Issue 1